

پیش‌خواران

نظری بر یک یادمان نوانتشار برای آیت‌الله‌العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی

بر ساحل «بحر بیکران»

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یادمانی نوانتشار برای زنده‌یاد آیت‌الله العظمی میرزا محمد علی شاه‌آبادی است که بر بنیاد خاطرات فرزند ارجمندش زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌شیخ‌نصرالله شاه‌آبادی تدوین یافته‌است. این مجموعه از سوی حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین کشفی از مدرسان حوزه علمیه قم تدوین یافته و انتشارات دارالحدیث آن را روانه بازار کتاب کرده‌است. تارنمای ناشر در بیان مختصات این مجموعه چنین آورده‌است: «کتاب بحر بیکران، زندگی و حالات عارف کامل و فقیه عامل آیت‌الله‌العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی به روایت فرزند برومندشان آیت‌الله حاج‌اق‌نصرالله شاه‌آبادی از جمله آثار مجموعه ری‌شناسی و انتشارات دارالحدیث است که به کوشش نتیجه‌ارجمند آن استاد عارفان جناب حجت‌الاسلام سیدحسین کشفی در ۲۱۸ صفحه و به قطع رقعی تدوین شده‌است. گفتنی‌است این اثر بر گرفته از بخش سوم کتاب حدیث نصر از منشورات مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه‌است که اکنون با اندکی تلخیص، ویرایش و جابه‌جایی تقدیم علاقه‌مندان می‌شود. نام کتاب وام گرفته از سروده مرحوم حیدرعلی معجزه در وصف استادش آیت‌الله شاه‌آبادی است:

بیانت از رشحات البحار می‌شنویم

که در معارف دین بحر بیکران بودی.»

تدوینگر «بحر بیکران» نیز در باب مضمون و محتوای آن در مقدمه کتاب خاطر نشان ساخته‌است: «آشنایی هر ملتی با مفاخر خود



▲ آیت‌الله‌العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی

افزون بر بزرگداشت یاد و خاطره آنان زمینه رشد و کمال آنان را فراهم می‌سازد. انسان ذاتاً اهل انس است و با معاشرت و مؤاسست به رنگ جلیس خود در می‌آید و از خلق و خوی او تأثیر می‌پذیرد. از این روست که در دین، بر معاشرت و مؤاسنت با عالمان پرهیزکار تأکید شده‌است. هر چند درک محضر عالمان دین و بزرگان اهل یقین، غایت آمال و کیمیای انسان ساز است، اما در این دوران که باید با چراغ درجست‌وجوی انسان گشت، خواندن شرح احوال و آثار باکان، رشتنه‌ای از همان اثر مجالست و مؤاسنت را در پی دارد که فرمود: «أحبِّ الصَّالِحِینَ وَاسْتَمِمْ لَهمْ لَعلَّ لَهمْ یَرْزُقَنی الصَّلاحَ» و «عند ذکر الصَّالِحِینَ تَنَزَّلُ الرَّحْمَةُ» کمتر کسی است که با مطالعه شرح احوال پساکان، این وجد و شفع معنوی را تجربه نکرده باشد، گویی برای لحظاتی در محضر آن بزرگ به فیض اندوزی مشغول است. یکی از بزرگانی که سیره علمی و عملی‌اش اسوه و الگوی جامعه امروز است، عارف کامل، عالم عامل و فقیه ریادان، مرحوم آیت‌الله‌العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی است. عالمی که دین و دانش را با هم آمیخت و با اخلاص و ایمان، پرچم مجد و عظمت اسلام را به دوش کشید و در دوران تاریک پهلوی، چراغ هدایت و راه نجات امت از گرداب فساد و تباهی و ملجأ و پناهه شد. در فضیلت این عالم ربانی همین بس که شاگردی چون امام خمینی از محضر نورانی او رشد کرد و به کمال رسید. کتاب بحر بیکران بر گرفته و تلخیصی از بخش سوم کتاب حدیث نصر (خاطرات فقیه مجاهد آیت‌الله‌الحاج‌اق‌نصرالله شاه‌آبادی) است و به مصداق «أهل البیت أدری بما فی البیت» دقیق‌ترین شرح حال درباره آیت‌الله‌العظمی شاه‌آبادی به شمار می‌رود که از زبان فرزند برومندشان همراه با اسناد و تصاویر گرد آمده‌است....»

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر شجونی

در بستر مبارزات دینی و سیاسی ۷ دهه از تاریخ ایران

۲۵بار دستگیری وزندان راتحمل کردم

اما مبارزه را وانتهادم

■ **احمد رضا صدری**

از ارتحال روحانی مجاهد، شجاع، صریح‌اللهجه و شیرین‌سخن، زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر شجونی ۹ سال سپری شد. بازخوانی زندگی سیاسی وی، به‌واقع مروری بر مبارزات دینی هفت‌دهه از تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. هم‌از این روست که تحلیل کارنامه اینگونه چهره‌ها اهمیتِ دوچندان می‌یابد. از سوی دیگر تولید چنین یادمان‌هایی، ادای دین به مبارزان دیرپای راه استقلال و آزادی این مرز و بوم است. مقالِ پی آمده، با چنین رویکردی به نگارش در آمده‌است؛ روحش شاد و یادش گرامی باد.

■ **آغاز دهه ۳۰، ورود به میدان مبارزه**

حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر شجونی، انگیزه مبارزاتی را از دوره کودکی و نوجوانی با خویش داشت. چه بسا اعضای خانواده وی، با حکومت رضاخان یا احزاب وابسته به بیگانه - که در شهر قومن فعال بودند- در تقابل قرار داشتند. او با ورود به حوزه علمیه قم و آشنایی با جمعیت فداییان اسلام و رهبر آن شهیدسیدمجتبی نواب صفوی از آغازین سالیان دهه ۳۰، گویی گمشده خویش را یافت و بی‌درنگ به آنان پیوست. تکاپویی که با پایان حیات در تداوم آن تردید نکرد. سیدمر ترضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره می‌نویسد:

«حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ جعفر شجونی از آن طیف چهره‌های انقلابی بود که سلباقه طولانی در مبارزات ضد رژیم پهلوی داشت. وی که به خاطر مبارزات ضد حکومتی در زمان پهلوی چندین نوبت بازداشت و زندانی شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، به‌نماینده‌گی مردم کرج انتخاب شد. او که از اعضای برجسته شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی و دبیر کل جامعه وعظا تهران بود، همواره در متن و بطن رخدادهای سیاسی قرار داشت و در میان فعالان سیاسی، به مواضع صریحش معروف بود. فعالیت سیاسی او از مبارزه باحزب توده در زادگاهش آغاز شد، آن نیز در شرایطی که اعضای این حزب در ادارات و نهادهای دولتی نفوذ بسیار داشتند، ولی آغاز فعالیت سیاسی جدی او به ابتدای دهه ۱۳۳۰ برمی گردد. به گفته شجونی در آن دوره هنوز مصدق سقوط نکرده بود. به دلیل بازگشت شیخ علی‌اکبر برقی روحانی طرفدار حزب توده از کنفرانسی در خارج از کشور، گروهی از روحانیون و طلاب اعتراض کرده بودند. شجونی هم در حال سخنرانی بود که نیروهای رژیم پهلوی به این تجمع حمله کرده و بر اثر تیراندازی مأموران یک نفر شهید و عده‌ای مجروح شدند. او بازم هم به سخنرانی خود ادامه داد تا با پرتاب گاز اشک‌آور، ناگزیر سخنرانی خود را قطع کرد و چون حالش بد شد، از منبر افتاد در نهایت به منزل آیت‌الله‌العظمی بروجردی رفت. شجونی همچنان به اعتراض خود ادامه داد. برخی آشنایی او با شهید سیدمجتبی نواب صفوی را به این امر می‌نست می‌دهند، اما شجونی خود در باب آشنایی با نواب صفوی می‌گوید: مرحوم نواب آمده بودند قم. ما هم به استقبال‌شان رفتیم. ایشان می‌خواستند تشریف ببرند منزل مرحوم واحدی. آنان از نظر سلحشوری، حق‌گویی و حق جویی حرف اول را می‌زدند. با آنکه دست‌شان هم خالی بود و امکاناتی در اختیار نداشتند، خدا می‌داند افرادی که با مرحوم نواب به قم آمده بودند تا چه حد

است، چرا علمای بزرگ حرفی نمی‌زنند؟ شما چرا شلوغ می‌کنید؟ از آن به بعد علنا در تهران سخنرانی‌هایی می‌کردم که عواقبش از قبل معلوم بود. ساواک هم تمام حرف‌هایم را ضبط و پرونده می‌کرد. سه سال تمام ماه رمضان‌ها را در مدرسه صدر، جلوی خان مسجد شاه سابق سخنرانی کردم. ساواکی‌ها برق مسجد را قطع می‌کردند و من بدون بلندگو به حرف‌هایم ادامه می‌دادم! مسجد و روی پشت‌بام‌ها و حتی درخت‌ها پر از مردمی بود که برای شنیدن حرف‌های ما آمدند. اواخر گاهی سخنرانی‌ها تا سه ساعت هم طول می‌کشید! از وقتی امام پر خروش وارد میدان شد، ما هم از هیچ تلاشی فرو گذار نکردیم و به دنبال‌شان راه افتادیم....»

■ **۷ سال ممنوع‌المنبر بومد و واقعاً با عسرت زندگی می‌کردم!**

حضور طولانی در عرصه مبارزات، برای شجونی کم‌هزینه نبود. بر حسب اسناد و خاطرات آن زنده‌یاد، او ۲۵ بار دستگیر و زندانی و هفت سال ممنوع‌المنبر شد و روزها و ماه‌های فراوانی را در مخفیگاه‌های تهران و شهرستان‌ها گذراند! درگیری با نیروهای ساواک، برای او امری عادی و روزمره قلمداد می‌شد! وی حتی در برابر ترندهای غیراخلاقی سازمان امنیت نیز از میدان به‌درون رفت و تا پیروزی نهضتی که خود در شکل‌گیری آن سهمی نمایان داشت به تکاپوی بی‌امانش تداوم بخشید. وی در واگویی‌های درباره دشواری‌ها و محنت‌های آن دوره خاطرنشان کرده‌است:

«هیچ‌یک از مبارزان نمی‌دانستند که چه پیش‌خواهد آمد! تنها چیزی که می‌دانستیم این بود که وضعیت موجود ظالمانه و غیراسلامی است و باید تغییر کند. اگر در این مبارزه پیروز می‌شدیم که فیها اگر هم پیروز نمی‌شدیم، به وظیفه شرعی خود که مبارزه با منکرات بود، عمل کرده بودیم. و به همین دلیل، هرگز ناامید نمی‌شدیم. در سست مثل این است که الان سیل بیاید و ما پسرچهای را از وسط سیل نجات بدهیم! حالا این سرچچه ۵۰ سال دیگر قاچاقچی یا قاتل شد، تقصیرش متوجه ما نیست! وظیفه ما در آن لحظه، نجات جان یک انسان است. ما در آن وقت، وظیفه‌مان مبارزه با رژیم شاه بود و به اینکه نتیجه‌اش چه می‌شود، کاری نداشتیم! من ۲۵ بار دستگیر و زندانی شدم، هفت سال ممنوع‌المنبر بومد و واقعاً با عسرت زندگی می‌کردم. گاهی از تهران فرار می‌کردم و می‌رفتم در کرمانشاه مخفی می‌شدم. گاهی هم دوستان با ترس و لرز به خانه ما می‌آمدند و کمک می‌کردند. من از جوانی دلم می‌خواست که غیر از طلبگی، یک جور کاسی هم داشته باشم که محتاج به وجوه شرعیه و پول روحانیت نشوم. بارها ساواک مرا با پول‌های کلان تلمیع کرد! یک‌بار به من گفتند:

قرآن‌های آریامهری را برای پادشاهان و روسای مجبور کشورهای اسلامی ببرم و پول خوبی می‌داند! گاهی هم وعده زمین در گرگان و شمال را به من می‌دادند، من با اینکه واقعاً نیاز داشتم، هیچ وقت به این باطایل اعتنا نکردم و به کار خودم ادامه دادم!...»

■ **از ابراز عقیده، هیچ وحشتی به خویش راه نمی‌داد**

حادث پامردی شجونی در دوران مبارزات، از زبان او آغاز می‌شود: «من از امام خمینی او نیز در این مسیر در کنار ایشان قرار گرفتم. به دلیل سخنرانی‌های تند، انتقادی و تبلیغات ضدشاه، از روحانیان برجسته تهران محسوب می‌شدم. او در ماجرای فقیضیه، به انتقاد از حکومت پهلوی و محکوم کردن حمله مأموران به این کانون علمی پرداخت. او حتی به شهرهای دیگر چون قزوین رفت و در مساجد آنجا علیه حکومت پهلوی سخنرانی کرد. ایراد این سخنرانی‌ها و همراهی‌اش با امام خمینی، موجب شد تا بارها از سوی ساواک احضار، بازداشت، شکنجه و زندانی شود. شجونی در جریان تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۳۶ در جلسات هماهنگی واعظان تهران در موضوع واکنش به این قانون و همچنین نشست‌های روحانیان مبارز تهران، حضور فعال داشت. پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این حال، او باز هم سخنرانی‌های انتقادی خود را ضدحکومت پهلوی ادامه داد. تا اینکه پس از هجرت امام خمینی به فرانسه برای دیدار با ایشان به آن کشور رفت و با پرواز انقلاب به کشور بازگشت...»

■ **مسجد، بام‌ها و حتی روی درخت‌های اطراف، پیر از مردمی بود که برای شنیدن سخنان ما می‌آمدند!**

همانگونه که در فراز پیشین اشارت رفت، شجونی در پی ظهور امام خمینی به عنوان پیشوای مواجهه با رژیم شاه، با تمامی توش و توان به میدان مبارزه آمد و در تهران و شهرهای گوناگون کشور، چراغ روشنگری و جهاد را برافروخت. وی در این مسیر با مشکلات و موانع فراوان مواجه شد، اما چون پیشاپیش تمامی آنها را پیش‌بینی کرده بود، جمله تنگناها را پشت‌سر گذاشت! چنانکه خود در گفت‌وشنودی اذعان داشته‌است:

«فراخ‌های گوینده مرحوم امام خمینی که آن روزها به ایشان می‌گفتند حاج‌اق‌روح‌الله به سادال و جرئت در نرفت و تا پیروزی نهضتی که خود در شکل‌گیری آن سهیم بود به تکاپوی بی‌امانش تداوم بخشید

است، چرا علمای بزرگ حرفی نمی‌زنند؟ شما چرا شلوغ می‌کنید؟ از آن به بعد علنا در تهران سخنرانی‌هایی می‌کردم که عواقبش از قبل معلوم بود. ساواک هم تمام حرف‌هایم را ضبط و پرونده می‌کرد. سه سال تمام ماه رمضان‌ها را در مدرسه صدر، جلوی خان مسجد شاه سابق سخنرانی کردم. ساواکی‌ها برق مسجد را قطع می‌کردند و من بدون بلندگو به حرف‌هایم ادامه می‌دادم! مسجد و روی پشت‌بام‌ها و حتی درخت‌ها پر از مردمی بود که برای شنیدن حرف‌های ما آمدند. اواخر گاهی سخنرانی‌ها تا سه ساعت هم طول می‌کشید! از وقتی امام پر خروش وارد میدان شد، ما هم از هیچ تلاشی فرو گذار نکردیم و به دنبال‌شان راه افتادیم....»

■ **۷ سال ممنوع‌المنبر بومد و واقعاً با عسرت زندگی می‌کردم!**

حضور طولانی در عرصه مبارزات، برای شجونی کم‌هزینه نبود. بر حسب اسناد و خاطرات آن زنده‌یاد، او ۲۵ بار دستگیر و زندانی و هفت سال ممنوع‌المنبر شد و روزها و ماه‌های فراوانی را در مخفیگاه‌های تهران و شهرستان‌ها گذراند! درگیری با نیروهای ساواک، برای او امری عادی و روزمره قلمداد می‌شد! وی حتی در برابر ترندهای غیراخلاقی سازمان امنیت نیز از میدان به‌درون رفت و تا پیروزی نهضتی که خود در شکل‌گیری آن سهمی نمایان داشت به تکاپوی بی‌امانش تداوم بخشید. وی در واگویی‌های درباره دشواری‌ها و محنت‌های آن دوره خاطرنشان کرده‌است:

«هیچ‌یک از مبارزان نمی‌دانستند که چه پیش‌خواهد آمد! تنها چیزی که می‌دانستیم این بود که وضعیت موجود ظالمانه و غیراسلامی است و باید تغییر کند. اگر در این مبارزه پیروز می‌شدیم که فیها اگر هم پیروز نمی‌شدیم، به وظیفه شرعی خود که مبارزه با منکرات بود، عمل کرده بودیم. و به همین دلیل، هرگز ناامید نمی‌شدیم. در سست مثل این است که الان سیل بیاید و ما پسرچهای را از وسط سیل نجات بدهیم! حالا این سرچچه ۵۰ سال دیگر قاچاقچی یا قاتل شد، تقصیرش متوجه ما نیست! وظیفه ما در آن

لحظه، نجات جان یک انسان است. ما در آن وقت، وظیفه‌مان مبارزه با رژیم شاه بود و به اینکه نتیجه‌اش چه می‌شود، کاری نداشتیم! من ۲۵ بار دستگیر و زندانی شدم، هفت سال ممنوع‌المنبر بومد و واقعاً با عسرت زندگی می‌کردم. گاهی از تهران فرار می‌کردم و می‌رفتم در کرمانشاه مخفی می‌شدم. گاهی هم دوستان با ترس و لرز به خانه ما می‌آمدند و کمک می‌کردند. من از جوانی دلم می‌خواست که غیر از طلبگی، یک جور کاسی هم داشته باشم که محتاج به وجوه شرعیه و پول روحانیت نشوم. بارها ساواک مرا با پول‌های کلان تلمیع کرد! یک‌بار به من گفتند:

قرآن‌های آریامهری را برای پادشاهان و روسای مجبور کشورهای اسلامی ببرم و پول خوبی می‌داند! گاهی هم وعده زمین در گرگان و شمال را به من می‌دادند، من با اینکه واقعاً نیاز داشتم، هیچ وقت به این باطایل اعتنا نکردم و به کار خودم ادامه دادم!...»

■ **از ابراز عقیده، هیچ وحشتی به خویش راه نمی‌داد**

حادث پامردی شجونی در دوران مبارزات، از زبان او آغاز می‌شود: «من از امام خمینی او نیز در این مسیر در کنار ایشان قرار گرفتم. به دلیل سخنرانی‌های تند، انتقادی و تبلیغات ضدشاه، از روحانیان برجسته تهران محسوب می‌شدم. او در ماجرای فقیضیه، به انتقاد از حکومت پهلوی و محکوم کردن حمله مأموران به این کانون علمی پرداخت. او حتی به شهرهای دیگر چون قزوین رفت و در مساجد آنجا علیه حکومت پهلوی سخنرانی کرد. ایراد این سخنرانی‌ها و همراهی‌اش با امام خمینی، موجب شد تا بارها از سوی ساواک احضار، بازداشت، شکنجه و زندانی شود. شجونی در جریان تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۳۶ در جلسات هماهنگی واعظان تهران در موضوع واکنش به این قانون و همچنین نشست‌های روحانیان مبارز تهران، حضور فعال داشت. پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری با سازمان سر باز زد. شجونی پس از آزادی نیز به فعالیت‌های خود در مبارزه با حکومت پهلوی ادامه داد تا باز هم در دی ۱۳۵۶ و آخرین بار در خرداد ۱۳۵۷ به علت اظهارات خلاف واقع و بدگویی و انتقاد از خط‌مشی سیاسی سلطنت و دعوت مردم و اطرافیان به شورش و اغتشاش دستگیر و زندانی شد. وی در نهایت در شش تیر ماه سال آزاد، اما ممنوع‌المنبر شد! با این اعتقاد، پس از گذشت آیت‌الله بروجردی نیز از حامیان مرجعیت امام خمینی بود. ساواک در گزارش‌ی او را یکی از روحانیانی به‌شمرده است که دیگران را به حمایت از امام خمینی و مقابله با حکومت پهلوی دعوت و تحریک می‌کند. در نهایت در پی چنین گزارش‌هایی در سال ۱۳۵۲، برای چندمین بار به دلیل سخنرانی‌های انتقادی‌اش بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. او در همین ایام، با سازمان موسوم به مجاهدین خلق آشنا شد و چندی نیز با آنان همکاری کرد، اما پس از آشنایی بیشتر با آنها در زندان، از ادامه همکاری